

خیلی نقش سختی بود ولی کسی در موردش حرف نمی‌زند. اعتقاد شخصی‌ام این است که کار کم‌دی مردمیدان می‌خواهد و کار هر کسی نیست. کاری به این ندارم که الان من موفقم یا نه. هنوز هم می‌گویم خیلی مانده تا بازیگر شوم. چون هم دارم نمونه‌های بین‌المللی را دنبال می‌کنم و هم در ایران کنار خودم بازیگران دیگری را می‌بینم. این را صادقانه می‌گویم. ولی منظورم این است که کار کم‌دی، به‌خصوص در ایران، خیلی کار سختی است. در ایران که همه خودشان بانمک‌اند، این که دو ساعت بتوانید آن‌ها را بخندانید کار سختی است.

آخر سطح عمومی کم‌دی‌های ایرانی در سال‌های اخیر چندان بالا نبوده است.

اعتقاد دارم که هر کم‌دی‌ای نمی‌فروشد. یک فیلم کم‌دی حتی اگر فقط برای سرگرمی ساخته شود (مثل «نگزاس») باید یک مهدی هاشمی و ژاله صامتی در خشان داشته باشد؛ باید یک خط قصه قابل قبول داشته باشد تا مخاطب، خدای‌ناکرده، فکر نکند که او را حساب نکرده‌ایم. برای همین اعتقاد دارم که کم‌دی خیلی هم جدی است. همان موقع هم حس می‌کردم که شاید عده‌ای در جامعه هنری فکر کنند بازیگرانی که الان دارند کار جدی می‌کنند در دنیای دیگری هستند و بقیه هم بازیگرانی هستند که می‌آیند و فقط مردم را می‌خندانند. ولی به نظر من اصلاً این شکلی نیست. برای همین تا وقتی بازیگری کنم از سینمای کم‌دی جدا نمی‌شوم.

در پذیرش یک سری از نقش‌ها چه؟ مثلاً وقتی فیلم‌نامه فیلم‌هایی مثل «سوء تفاهم» یا «علف‌زار» به دست شما رسید، پیش خودتان فکر نکردید این نقشی است که با آن ثابت می‌کنید که بازیگر توانایی هستید و در مقابل سوء تفاهم‌ها می‌ایستید؟

نه. هیچ وقت دنبال ثابت کردن خودم نیستیم. من برای خودم جهانی دارم که در آن جهان، بهترین فوتبالیست و بهترین بازیگر جهانم. هر چند در واقعیت اعتقاد دارم که راه زیادی در پیش دارم. با این وجود، پیش خودم می‌گویم اگر خودم از کاری که می‌کنم راضی باشم نیاز به تمجید بقیه ندارم و تکذیب‌شان هم آن قدرها مرا ناراحت نمی‌کند. البته خوشحال می‌شوم که این اتفاق بیفتد. خیلی خوشحال شدم که فیلم‌هایی مثل «سوء تفاهم» و «علف‌زار» به من پیشنهاد شد اما نه این که بخواهم خودم را ثابت کنم. شاید یکی از دلایلی این باشد که نمی‌دانم در آینده چه می‌شود. شاید اصلاً من نتوانم خوب بازی کنم یا خود فیلم، فیلم خوبی نباشد. اساساً آدم ثابت کردن و کری‌خوانی و این چیزها نیستیم.

این را البته خودتان نشان دادید. مثل حواشی جشنواره فجر سال ۱۳۹۹ که تأثیری روی شما گذاشت.



تا وقتی زنده‌ام و در این حرفه هستم (چون ممکن است یک روز خسته شوم و نخواهم این کار را ادامه دهم) حتماً کم‌دی بازی می‌کنم. شاید این حرف مثل شعار باشد ولی وقتی مردم می‌خندند واقعا کیف می‌کنم. این از هزار جایزه برای من باارزش‌تر است. این را صادقانه می‌گویم



تا قبل از رفتن روی صحنه تئاتر، فکر نمی‌کردم این قدر کار پیچیده و حساسی باشد. تازه آن موقع با کلی تهدید هم مواجه می‌شدم. مثلاً عده‌ای می‌گفتند در سالن سمت من گوجه پرت خواهند کرد! ولی بازی می‌کردم. اتفاقاً آن رفتارها به من انگیزه بیشتری می‌داد. چون این کار را دوست داشتم، تلاش و تمرین بیشتری هم می‌کردم

می‌خواهیم برعکس آن را بدانیم. وقتی تجربه کار تئاتری را به دست آوردید، آیا آن پیشینه تأثیر مثبت یا منفی روی کار شما هنگام حضور روی صحنه تئاتر گذاشت؟

من مثل آن آدمی بودم که قهرمان شیرجه می‌شد و وقتی با او مصاحبه کرده و از راز موفقیتش می‌پرسیدند می‌گفت فقط دنبال کسی می‌گرد که او را هل داده است! واقعیت این است که تا قبل از رفتن روی صحنه تئاتر، فکر نمی‌کردم این قدر کار پیچیده و حساسی باشد. تازه آن موقع با کلی تهدید هم مواجه می‌شدم. مثلاً عده‌ای می‌گفتند در سالن سمت من گوجه پرت خواهند کرد! ولی بازی می‌کردم. اتفاقاً آن رفتارها به من انگیزه بیشتری می‌داد. چون این کار را دوست داشتم، تلاش و تمرین بیشتری هم می‌کردم. کار به جایی رسید که در یک مقطع هر سال سه نمایش کار می‌کردم. برای این که این کار هم به من آرامش می‌داد و هم، جدا از مسائل بازیگری، می‌دیدم که دارم چه چیزهای خوبی یاد می‌گیرم. در تئاتر شما حق اشتباه ندارید. شاید اگر در فوتبال یک اشتباه انجام دهید، گاهی اوقات اشتباه تأثیرگذاری نباشد. ممکن است توپ بعداً به اوت رود و کسی متوجه اشتباه شما نشود. ولی روی صحنه تئاتر اگر یک اشتباه انجام دهید همه چیز تا آخر نمایش عوض می‌شود.

شما با «پژمان» به سرعت توانستید میدان کاری تان را از فوتبال به سینما و تلویزیون تغییر دهید اما فرآیند اثبات شما خیلی طول کشید. بدون تعارف، خیلی‌ها شما را جدی نگرفتند. شاید واکنش خیلی از بازیگران در شرایط مشابه، این بود که مدام در فیلم‌های جدی بازی کنند تا بتوانند خود را اثبات کنند. ولی شما در این میان کلی کار کم‌دی انجام دادید. با توجه به این که می‌دانیم شما نقدها را به‌طور جدی دنبال می‌کنید، هیچ وقت به این فکر نکردید که مسیر بازیگری تان را طوری تغییر دهید که زودتر بتوانید نظر منتقدان یا مخاطبان خاص سینما را جلب کنید؟

نه. چون به اعتقادم بازی کم‌دی سخت‌تر از بازی جدی است و امیدوارم یک روز مخاطب هم به این نتیجه برسد. به‌عنوان مثال، نمی‌خواهم بگویم ناراحت شدم اما برایم عجیب بود که در فیلمی مثل «دینامیت» در نقشی ظاهر شدم که هزار فرسنگ از من دور بود. این فیلم اکران شد و پرونده‌اش بسته شد و هیچ منتقدی در مورد این بازی حرف نزد ولی «علف‌زار» انگار چون جدی است جدی‌تر هم گرفته می‌شود و مدام در موردش حرف می‌زنند. این در حالی است که شاید بازی در «دینامیت» برای من حتی از «علف‌زار» هم سخت‌تر بود.



تئاتر به من می‌داد درست مثل حسی بود که یک کودک هنگام خواب و موقعی دارد که مادرش برایش قصه می‌گوید.

سینما را آن قدر جدی دنبال نمی‌کردید؟

همین الان هم تئاتر را بیشتر از سینما دوست دارم. مثلاً «مرگ و شاعر» (کیومرث مرادی) را سه بار دیدم. آن قدر طولانی بود که یک بار دیدنش هم سخت بود اما آن قدر دوستش داشتم که سه بار به دیدنش رفتم. آن موقع افرادی چون کیومرث مرادی، حسین کیانی، کورش نرمانی و چند نفر دیگر جوان‌هایی بودند که کار را در دست گرفته بودند، تقریباً داشتند تئاتر نوین را پایه‌گذاری می‌کردند و کارهای بسیار خوبی می‌ساختند. مثلاً «همسایه آقا»ی حسین کیانی را خیلی دوست داشتم و آن را هم دو بار دیدم.

آن موقع به بازیگری هم فکر می‌کردید؟

ابداً. اصلاً این کار را در توان خودم نمی‌دیدم. این بچه‌ها را که روی صحنه تئاتر می‌دیدم پیش خودم می‌گفتم این‌ها چه آدم‌های توانایی هستند.

شما با تلویزیون شناخته شدید و بعد تجربه حضور روی صحنه تئاتر را پیدا کردید. نمونه‌های عکس را زیاد داریم؛ یعنی بازیگرانی که سال‌ها کار تئاتر انجام دادند و بعد در حوزه‌های سینما و تلویزیون شناخته شده‌اند. در مورد تأثیر آن پیشینه تئاتری هم زیاد صحبت شده است. اما حالا